■ وقتی حوزه، مرجعیت خود را برای نسخه دادن به جامعه از دست بدهد، یعنی انقلاب اسلامی از درون استحاله می‌شود و به جای نسخه‌های اسلامی، کارگزار نسخه‌های لیبرالی خواهد بود. این خطر بزرگی است که رهبر معظم انقلاب نسبت به آن هشدار می‌دهند

گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر سیدمحمدصالح هاشمی گلپایگانی، مدرس حوزه و دانشگاه به مناسبت سالروز صدور منشور روحانیت حضرت امام خمینی(ره)

مقدس‌مآبی و ولنگاری فکری؛ ۲ تهدید حوزه انقلابی

یکشنبه سوم اسفندماه سالروز صدور نامه مهم و تاریخی امام خمینی(ره) خطاب به روحانیون و طلاب تحت عنوان «منشور روحانیت» است. بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی در این نامه خط مشی و مسیر روشن حوزه علمیه و روحانیت متعهد و انقلابی را تبیین و ترسیم می‌کنند و نسبت به خطراتی که حوزه علمیه را تهدید می‌کند، هشدارهای جدی می‌دهند. برای بررسی و تحلیل مفاهیم محتوایی این نامه به گفت‌وگو با دکتر سیدمحمدصالح هاشمی گلپایگانی، مبدع و مسؤول بینش مطهر و از اساتید سابق دانشگاه امام صادق(ع) نشستیم.

■ یکی از محوری‌ترین موضوعات منشور روحانیت حضرت امام(ره) حول محور مفهوم تحجر و سکولاریسم می‌چرخد و حضرت امام(ره) در این نامه خطاب به طلاب و اساتید حوزه علمیه، نسبت به این دو خطر هشدار جدی می‌دهند؛ این دو مفهوم دقیقا در منظومه فکری امام خمینی(ره) به چه معناست و چه نسبتی با یکدیگر دارد؟

ببینید! وقتی فهم دین از حالت تعادل خارج می‌شود و یک جنبه افراطی‌گری پیدا می‌کند، از یک سو به دامن تحجر می‌افتد و از سوی دیگر به دامن سکولاریسم. حال تحجر به چه معناست و سکولاریسم به چه معنا؟ قبل از پاسخ به این سوال باید مقدمه‌ای را مطرح کنم. آموزه‌های دینی، در یک تقسیم‌بندی کلی به ۲ دسته تقسیم می‌شود: ثابتات و متغیرات. بخشی از آموزه‌های دینی، جزو ثابتات است، یعنی در گذر زمان تغییر و تحولی در آنها رخ نمی‌دهد. به عنوان مثال انسان‌شناسی، ترکیب انسان از ۲ عنصر روح و جسم، عوالم پیش روی انسان، وظایف انسان نسبت به خداوند و امثال اینگونه امور جزو ثابتات دین است. متغیرات آن بخش از مفاهیم دینی است که بر اثر گذر زمان، دستخوش تحول می‌شود. یعنی اقتضائات زمان بر آن دستورات و آموزه‌ها اثر می‌گذارد. اینها را متغیرات می‌نامیم. حال اگر ما، یک بخش متغیر دین را که در گذر زمان بر اساس اقتضائات و نیازهای زمانه، باید با ابزار اجتهاد، بر شرایط جدید منطبق شود، تغییر ندهیم و بر ثابت نگه داشتن آن مفهوم و آموزه به رغم اینکه آن جزو متغیرات دین است، پافشاری کنیم، در دام تحجر افتاده‌ایم. یک مثال ساده بزنم، خداوند به مومنان صدر اسلام دستور داده است اسب‌های جنگی مهیا کنند تا با آن دشمن را بترسانند و امنیت خود را ارتقا دهند. ما در اینجا یک مفهوم ثابت داریم و آن لزوم آمادگی دفاعی جامعه مسلمانان است، یک مفهوم متغیر هم داریم و آن ابزار اسب جنگی است؛ حال اگر هزار سال گذشت و عده‌ای همچنان اصرار کردند چون خداوند گفته اسب، ما تانک و موشک لازم نداریم، حتما باید اسب جنگی داشته باشیم، این می‌شود تحجر.

حالا طرف دیگر افراط را بیان می‌کنم. اگر ما بیاییم و برای تطبیق آموزه‌های دینی بر شرایط روز، علاوه بر متغیرات، ثابتات را هم تغییر بدهیم، این یک نوع ولنگاری و غرب‌زدگی است که فهم دین را مبتلا به سکولاریسم می‌کند. مثلا قاعده نفی سبیل یک اصل ثابت قرآنی است، اینکه کفار نمی‌توانند زمام امور مسلمانان را به دست بگیرند و مسلمانان نباید برده غیرمسلمانان باشند. حال اگر کسی به بهانه پیشرفت و توسعه، تئوری وابستگی و دست‌نشاندگی را ترویج داد و راه رفاه کشور را در نوکری یک ابرقدرت معرفی کرد و این را مخالف تعالیم قرآنی و اسلامی ندانست، در واقع با تغییر ثابتات دین، در حال ارائه یک فهم سکولار از دین است.

بعد از تبیین ۲ مفهوم تحجر و سکولاریسم، سراغ ارتباط این دو می‌رویم. ببینید! وقتی حوزه دچار تحجر شد، دیگر نمی‌تواند نیازهای زمانه را بر اساس آموزه‌های دین، برآورده کند. وقتی این اتفاق افتاد، دیگرانی زمام حل مشکلات روز جامعه را به دست می‌گیرند که فهمی از نظام اندیشه دینی ندارند، لذا نسخه‌های آنها منطبق با نسخه‌هایی است که از دل اندیشه‌های لیبرالیستی و غربی در آمده است، یعنی اندیشه‌هایی که تعارضات زیربنایی با نظام اندیشه اسلامی دارد. این امر باعث می‌شود که جامعه بر روی ریلی حرکت کند که بعد از چند سال از زندگی بر مبنای مفاهیم دینی فاصله بگیرد و اصطلاحا لیبرالیزه شود. به این ترتیب می‌بینید چطور تحجر، راه را برای سکولاریسم باز می‌کند. به همین خاطر است که امام مدام نسبت به نتایج فاجعه‌بار این پدیده هشدار می‌دادند و به همین خاطر بود که در منشور روحانیت که در سال‌های پایانی حیات حضرت امام از قلم ایشان صادر شد، مدام خطر تحجر را که به سکولاریسم و اسلام آمریکایی می‌انجامد گوشزد می‌کردند.

■ اگر موافق باشید گریزی هم بزنیم به بررسی مساله تحجر در اندیشه شهید مطهری. در واقع آرای شهید مطهری را می‌توان شرح و بسط همان آرای حضرت امام به حساب آورد.

بله! همین‌طور است و سوالی هم که پرسیدید، سوال مهم و لازمی است. ببینید! طی سال‌های اخیر حضرت آقا مدام بر مفهوم «حوزه انقلابی» تاکید کرده‌اند. این انقلابی بودن به چه معناست؟ انقلابی بودن یعنی تحول‌زا بودن. تحول‌زایی خود به خود در تضاد تام و تمام با تحجر است، یعنی حوزه‌ای که فهم درستی از ثابتات و متغیرات ندارد و مجموعه آنچه را دارد می‌خواهد سفت و سخت نگه دارد و از نیازهای زمان بریده و خود را مکلف به پاسخگویی به نیازهای زمان نمی‌داند. این حوزه قطعا ضدتحول خواهد بود و به صورت طبیعی این حوزه نمی‌تواند نیازهای انقلاب را برآورده کند. وقتی حوزه، مرجعیت خود را برای نسخه دادن به جامعه از دست بدهد، یعنی انقلاب اسلامی از درون استحاله می‌شود و به جای نسخه‌های اسلامی، کارگزار نسخه‌های لیبرالی خواهد بود. این خطر بزرگی است که مقام معظم رهبری نسبت به آن هشدار می‌دهند و طی چند سال اخیر در دیدار با حوزویان، نسبت به انقلابی بودن و انقلابی ماندن حوزه علمیه هشدار داده‌اند.

طی سال‌های اخیر حضرت آقا مدام بر مفهوم «حوزه انقلابی» تاکید کرده‌اند. این انقلابی بودن به چه معناست؟ انقلابی بودن یعنی تحول‌زا بودن. تحول‌زایی خود به خود در تضاد تام و تمام با تحجر است، یعنی حوزه‌ای که فهم درستی از ثابتات و متغیرات ندارد و مجموعه آنچه را دارد می‌خواهد سفت و سخت نگه دارد و از نیازهای زمان بریده و خود را مکلف به پاسخگویی به نیازهای زمان نمی‌داند. این حوزه قطعا ضدتحول خواهد بود

شهید مطهری در نامه‌ای که به امام می‌نویسد می‌گوید من خود یک حوزوی هستم و به حوزه ارادت دارم و در برابر آنهایی که قصد دارند حوزه را از اصل نابود کنند ایستاده‌ام اما با توجه به پیشرفت زمانه، حوزه نمی‌تواند با اعتصام به گذشته خود پاسخگوی نیازهای زمانه باشد. استاد مطهری بحث بسیار مهمی را مطرح می‌کند که به تعبیر ایشان این بحث از زمان شیخ عبدالکریم حائری مطرح بود. ایشان مطرح می‌کند که یک روحانی و عالم دین در یک منطقه و شهرستان به همه امور مردم رسیدگی می‌کرد. همه امورات مردم اعم از سبک زندگی و مسائل شرعی و اجتماعی با این عالم دینی بود اما به تدریج بسیاری از علوم از فقه و حوزه جدا شد. با پیشرفت علوم، بسیاری از رشته‌ها تخصصی شد و برای مثال امروز شما پزشکی را نمی‌یابید که در تمام شاخه‌های پزشکی اعلم باشد. بحث استاد مطهری این است که همان‌گونه که علوم مختلف پیشرفت کردند و تخصصی شدند، فقه و مباحث مربوط به فقه هم باید پیشرفت کند و تخصصی شود. امروز ما فقه‌های گوناگونی داریم، مثل فقه تربیت، فقه اقتصاد، فقه مدیریت و... . علت چیست؟ امروز مباحث اقتصادی که در جامعه مطرح می‌شود، مباحث بسیار گسترده‌ای است. آیا امروز یک مرجع تقلید در مباحث گسترده اقتصادی در تمام شؤون و شقوق آن می‌تواند عالم باشد؟ در عین حال در بقیه علوم هم عالم باشد و هم اعلم؟ برای مثال هم در پزشکی و هم در اقتصاد عالم و اعلم باشد؟ نظر استاد مطهری این است که این امکان ندارد. تقلید ما از مرجع تقلید به این معناست که می‌خواهیم بهترین و نزدیک‌ترین نظر به نظر امام معصوم را بدانیم.

ما یک مرجع تقلید فقط در امور اقتصاد لازم داریم تا مردم بدانند این سرمایه‌گذاری‌های‌شان در بانک یا جاهای مختلف چه حکم فقهی‌ای دارد؛ آیا حرام است یا حلال؟ اگر حوزه ما که متکفل این امور است، پاسخی برای این پرسش‌های جدید نداشته باشد، چه بلایی سر جامعه و مردم ما می‌آید؟ مثال دیگری می‌زنم. فرض بفرمایید یک مرجع تقلید که اجتهاد عمومی را دارد و در عین حال عمری روی مسائل تربیتی و روانشناسی کار کرده و در این مسائل به مقام اجتهاد و مرجعیت رسیده و کاملا بر مساله فقه‌التربیه مسلط است، ایشان می‌شود مرجع تقلید در مسائل تربیتی. متاسفانه امروز مسائل تربیتی کشور ما تا حد زیادی به دست دانشمندان و روانشناسان غربی است، چرا اینگونه است؟ زیرا یک متخصص متمرکز حوزوی در این زمینه نداریم.

آیا امروز حوزه و علمای ما بازوهای تئوریک نظام اسلامی ما هستند؟ حرف و دغدغه استاد مطهری این است که امروز جهان در علوم مختلف رشد و پیشرفت کرده است و ما نمی‌توانیم با برنامه ۲۰۰ سال پیش پاسخگوی مسائل جدید باشیم. البته ذکر این نکته ضروری است که تقریبا همه طلاب ما با نیت‌های خیر و خدمت به اسلام و مسلمین وارد حوزه‌های علمیه می‌شوند اما سیستم و چارچوب قدیمی است و به عقیده استاد مطهری این چارچوب باید متحول شود و این تحول حتما باید به دست خود حوزه و علما اتفاق بیفتد و نه اینکه عده‌ای از بیرون حوزه بخواهند در حوزه تحول ایجاد کنند. مراجع به تناسب تحولات و نیازهای جامعه دارای تخصص می‌شوند و کرسی بحث و درس ایجاد می‌کنند و اگر این اتفاق افتاد، دیگر نیازی نیست که ولی فقیه در مسائل جزئی ورود کنند، بلکه ایشان در راس مراجع و نظام قرار می‌گیرند و مراجع و علما به عنوان بازوهای تخصصی نظام اسلامی به نظریه‌پردازی و پاسخ به نیازهای روز جامعه و نظام می‌پردازند. آیا امروز حوزه علمیه ما و ساختار و متون درسی‌اش کاری به انقلاب و نظام اسلامی دارد؟ سکولار بودن حوزه به این معناست، یعنی جدایی ساختار حوزه از انقلاب. البته بنده منکر حضور اساتید و علمای انقلابی و دلسوز نظام در حوزه نیستم. حضرت آقا فرمودند اگر حوزه خودش را با نیازها تطابق ندهد، رو به افول می‌رود و می‌میرد. به تعبیر استاد مطهری حوزه‌های علمیه ما از دانشگاه بزرگ فقه و معارف اسلامی به دانشکده فقه تنزل پیدا کرده‌اند. حوزه باید همه جهات اداره یک جامعه و حکومت را در اختیار بگیرد.

■ به عبارتی عدم حرکت حوزه علمیه پا به پای تحولات سیاسی و اجتماعی، خود به خود حوزه را از پاسخگویی می‌اندازد و در نهایت راه را برای سکولاریسم باز خواهد کرد؟

بله، دقیقا! ولی معظم فقیه این خطر را خطر جدی می‌دانند. متاسفانه بعضی اشخاص و جریانات حوزوی می‌گویند ما متکفل قال الباقر و قال الصادق هستیم و با حکومت و جامعه کاری نداریم. در صورتی که حفظ قال الباقر و قال الصادق تعارضی با پاسخ به نیازهای نظام و جامعه اسلامی ندارد و اتفاقا میراث اهل‌بیت زمانی حفظ و متبلور می‌شود که نسخه عملی برای اداره حکومت و جامعه از دل اینها استخراج شود. این‌گونه تفکرات می‌تواند ایجاد فتنه‌ای کند که این فتنه بسیار خطرناک و کمرشکن است، چرا که این فتنه با پرچم امام حسین ظهور می‌کند و علیه ولی فقیه شعار می‌دهد و فعالیت می‌کند. فتنه مذهبی، مردم و جامعه را متلاشی می‌کند، زیرا فتنه‌های گذشته زمانی شکست خوردند که به پرچم امام حسین(ع) توهین کردند. برای اینکه بتوانند این فتنه را به منصه ظهور برسانند، تمام تلاش خود را می‌کنند که بین حوزه و انقلاب فاصله و جدایی ایجاد کنند. اگر این اتفاق افتاد، این حوزه به حوزه‌ای غیرانقلابی تبدیل می‌شود که انقلاب و نظام کشور را جزو مسائل سیاسی می‌داند و با شعار جدایی سیاست از حوزه، جدایی سیاست از دین و اینکه سیاست سازوکار خودش را دارد، حرکتی بسیار خطرناک را رقم می‌زند. اگر حوزه خودش را در تنگنای تاریخ فرو برد و امروز جامعه را پس زد و حوزه و دین به تقابل با انقلاب پرداخت، این خطری بسیار جدی است و این همان چیزی است که روی آن کار می‌کنند و شیعه انگلیسی و سنی آمریکایی درست می‌کنند و مرجعیت درست می‌کنند و این تقابل را دامن می‌زنند. طلاب جوان و اساتید حوزه علمیه باید متوجه این خطر باشند و با حرکت در صراط مستقیم دینی و پرهیز از افتادن به دام تحجر و سکولاریسم، پا به پای تحولات جامعه، آموزه‌های دینی را در ساحت‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جاری و ساری کنند.

مبارزه با تحجر، موضوع مرکزی منشور روحانیت

محمدامین رضایی*: انقلاب‌ها زمانی به انحراف مبتلا و به مرگ تدریجی دچار می‌شوند که «شخص‌ها» جای «شاخص‌ها» را بگیرند؛ شاخص‌هایی که توسط رهبران صدر انقلاب صادر شده است. آن زمان که «شاخص‌ها» در پیچ و خم تاریخ به خاطر مبتلا شدن انقلابیون به محافظه‌کاری و منفعت‌طلبی و آن زمانی که بخش‌هایی از انقلاب به ناکارآمدی گرفتار شود، این آغاز یک «تراژدی بزرگ» است. منشور روحانیت که امام(ره) در سال آخر عمرش به یادگار گذاشتند، جزو معدود متن‌هایی است که امام(ره) اینقدر به صراحت از شاخص‌ها سخن به میان آورده‌اند. دال مرکزی این منشور را می‌توان «تحجر» نامید. تحجر همان مفهومی است که در همه این سال‌ها در برابر مفاهمی مثل لیبرالیسم و سکولاریسم مغفول ماند و حال آنکه به تعبیر یادگار امام مرحوم حاج سیداحمد خمینی(ره): «پیروزی سیاسی انقلاب در ۲۲ بهمن مترتب بر پیروزی‌هایی بوده است که در میدان‌های سخت مبارزه طولانی امام با متحجرین و مقدس‌نماهای احمق و دین به دنیافروشان به دست آمده بود. انقلابی به مراتب دشوارتر از انقلاب سیاسی لازم بود تا طلسم‌های تحجر شکسته شود». مرحوم احمدآقا در جایی آنچه موجب امام شدن امام(ره) می‌شود را اینطور توصیف می‌کند: «ما فقیه و فیلسوف و عارف بسیاری داشتیم اما اینها هیچ‌کدام امام نبودند. هنر امام تنها در مبارزه با آمریکا نیست، چرا که سیاسیون بسیاری در داخل و خارج با آمریکا جنگیدند اما آنها هم امام نیستند. من معتقدم آنچه امام را امام کرده و باعث اوج‌گیری نهضت تاریخی و اسلامی امام شده است، مبارزه پیگیر حضرت ایشان با متحجرین و مقدس‌مآبان و واپس‌گرایان احمق بوده است».

ابتلا به تجدد و بویژه تحجر، بزرگ‌ترین آسیبی است که حوزه‌های علمیه به عنوان مادر انقلاب در خطر آن هستند. امام(ره) در منشور بخوبی به آن اشاره کرده‌اند و می‌توان ادعا کرد این روزها بیش از آن روزها حوزه در معرض خطر این بیماری فکری بزرگ قرار دارد، چنانکه رهبر انقلاب صراحتا از مساله انقلاب‌زدایی در حوزه سخن می‌گویند! تحجر یک معنای واحد ثابت ندارد و صرفا به معنای قدیمی بودن و سنت‌گرایی نیست، هر عصری نوع تحجرش متفاوت است. گویا متحجران شبیه متجددان در هر عصر خودشان را بازآفرینی می‌کنند! تحجر دهه ۶۰ با تحجر دهه ۹۰ تفاوت ماهوی دارد. مخالفت با تمام مظاهر تمدن غرب، نفی مطلق طب مدرن و انکار کامل علم و تجربه پزشکی جدید، دهه‌سازی‌های متعدد برای عزاداری، مخالفت مطلق با فضای مجازی، اعتقاد به کاربرد فقه فردی در این روزگار و عدم فهم فقه سیستمی و نظام‌مند و... را می‌توان جزو مصادیق تحجر در روزگار امروز دانست. اگر مهم‌ترین شاخص و دال مرکزی منشور روحانیت را تحجر بنامیم، بزرگ‌ترین مصداق مفهوم تحجر رویکرد «اسلام فردی» است؛ اسلامی که تمام ظرفیت و رسالت فقهش مطهرات و عبادیات فردی است و هیچ ارتباطی با تمدن‌سازی ندارد، اسلامی که در قبل و اوایل انقلاب انجمن حجتیه‌ای‌ها و بعضی گروه‌های دیگر علمش را بالای دست گرفتند، چنانکه امام(ره) در منشور می‌نویسند: «دیروز، مقدس‌نماهای بی‌شعور می‌گفتند: دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می‌گویند مسؤولان نظام کمونیست شده‌اند... ».

متحجران در ارائه اسلام در این روزها «اسلام فردی» را طوری دیگر معنی می‌کنند؛ اسلامی که نه مکتب اقتصادی دارد، نه از آن نظام سیاسی درمی‌آید. پیامبرش صرفا یک شخصیت معنوی است که می‌خواهد اخلاق را ترویج کند، همین! تقلیل دین در این حد را نمی‌توان چیزی نامید جز خروجی نگاه متحجرانه به ظاهر متجددان. این روزها که به دلایل مختلف نظام دچار نقاط ضعف جدی در اقتصاد و فرهنگ است، انگار روز شادی متحجران است. بی‌تکلیفی، پاسخگو نبودن و تلاش نکردن برای تغییر شرایط موجود به مطلوب چیزی است که این روزها خیلی از متحجران به دنبال آن هستند. وقتی مذهب در نگاه‌شان در حد اخلاق و مناسک صرف است که امام(ره) آن را مناسک میان‌تهی معنی می‌کنند، این خروجی‌ها از آن طبیعی است. مساله اصلی ما با متحجران بحث «اسلام اجتماعی» است؛ اسلامی که در متن جامعه نفس می‌کشد، نظام و نهاد می‌سازد و ما را به سمت تمدن می‌برد. متاسفانه جریان تحجر امروز در بین حوزه تلاش می‌کند این نگاه را حذف یا کمرنگ کند تا حوزه برگردد به روزهایی که تمام دغدغه‌اش مساله‌های فردی و خرد بود نه آنچه امام(ره) با انقلاب پیش‌روی ما گذاشت؛ نگاهی که در آن حوزه باید نرم‌افزار ساخت یک تمدن بزرگ اسلامی در تمام ساحت‌ها و عرصه‌های مختلف را بسازد؛ این کجا و آن کجا. ترویج این نوع نگاه تمدنی یک اقدام ضدتحجر است؛ شاخصی که امام خطر در دام افتادن آن را به حوزه و انقلابیون گوشزد می‌کرد و امروز همچنان مساله و چالش ماست.

* پژوهشگر فلسفه اسلامی

تحجر و سکولاریسم ۲ روی یک سکه

اشکان صدیق*: نامه تاریخی امام به روحانیت که ۳۲ سال از آن می‌گذرد، متاسفانه آنچنان که باید و شاید مورد واکاوی قرار نگرفته و جایگاهی که شأن این نامه است را پیدا نکرده؛ این از مساله‌های بسیار عجیب و تاسف‌برانگیز است. باکمال تاسف در طول این ۳۲ سال تنها یک کتاب در شرح این نامه آن هم در همین اواخر نگاشته شده و این متن حتی در بین حوزویون ما که مخاطب اصلی این نامه هستند، مهجور و غریب مانده است.

قصد این یادداشت، بررسی علل و چرایی عدم اهتمام جدی حوزه و روحانیت، شرح و اجرای منشور روحانیت امام نیست، بلکه نگارنده می‌کوشد نسبت تحجر و سکولاریسم و داد و ستد مفهومی این ۲ عنصر و بازتاب آن در جامعه حوزوی را با تکیه بر آرای امام خمینی و مقام معظم رهبری به صورت خلاصه و اجمالی مورد اشاره قرار دهد.

شاید نخستین چیزی که در ذهن خواننده با شنیدن نام تحجر و سکولاریسم تداعی می‌شود، عدم ارتباط این ۲ مفهوم باشد اما با نگاهی عمیق‌تر به تصویری خلاف این خواهیم رسید تا آنجا که در سطوح عمقی‌تر، این ۲ مفهوم پیوندی انفکاک‌ناپذیر با هم پیدا خواهند کرد.

ابتدا باید دید تحجر دقیقا به چه معناست تا ارتباطش با سکولاریسم را نسبت‌سنجی کرد.

تعریف و توصیفی که مقام معظم رهبری از تحجر دارند، می‌تواند تصویری درست و دقیق از این مفهوم به ما ارائه دهد. ایشان تحجر را به معنای ناتوانی شناخت نیازهای زمان و لوازم لحظه به لحظه زندگی یک ملت از قرآن و حکم کردن در یک وضعیت ایستا و بدون انعطاف می‌دانند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اکتفا به ظواهر احکام و ناتوانی در درک کشش و انعطاف احکام و معارف اسلامی و ناتوانی در ارائه نسخه و علاج برای نیازهای روزانه ملت و نظام را از دیگر نشانه‌های تحجر در حوزه می‌دانند. با توجه به این تعریف، پرواضح است که تحجر، که به تعبیر ایشان بلای بزرگی برای حوزه و جامعه اسلامی است، عملا به سکولاریسم، به معنی جدایی و کناره‌گیری دین از سیاست و جامعه، منتهی می‌شود و این ۲ مفهوم به‌رغم عدم تشابه ظاهری، بسیار در هم تنیده هستند.

امام خمینی در منشور روحانیت صراحتا و با لحنی دردمندانه سکولاریسم و تحجر را ۲ روی یک سکه معرفی می‌کنند و اعلام می‌دارند که سکولاریسم از لایه‌های تفکر جریان تحجر خارج می‌شود و این اندیشه خطرناک از هرگونه ورود دین و مذهب به مسائل اجتماعی و سیاسی جلوگیری کرده و آن را به منزله خروج از شریعت تلقی می‌کند.

امام در چند تعبیر تند به این نوع نگاه متحجرانه که سکولاریسم را در دل خود دارد، می‌تازند و در نامه خود به روحانیت می‌نویسند: «فقاهت در منطق ناآگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهرا فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید». ایشان در بخش دیگری از این نامه تاکید می‌کنند: «روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش ببارد و الا عالم سیاس و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت». «دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد».

نکته‌ای که در پایان تاکید بر آن لازم و ضروری به نظر می‌رسد، این است که منشور روحانیت در دهه چهارم انقلاب و در آستانه قرن جدید شمسی چه کارکرد و مصداقی می‌تواند داشته باشد.

همان اندازه که اختصاص و انحصار منشور روحانیت و دغدغه‌ها و فریادهای امام خمینی به دهه ۶۰ و تحولات و جریانات و افراد آن زمان، سطحی‌انگارانه و تقلیل‌گرایانه و خطایی تحلیلی است، تطبیق آن اندیشه‌ها و جریانات و افراد بر برخی مصادیق خاص در حوزه علمیه امروز و آنچه تشیع انگلیسی نام گرفته، اشتباهی است راهبردی. به نظر نگارنده، خطر اصلی تحجر و سکولاریسم را باید در مصادیقی جست‌وجو کرد که از قضا شاید ظاهری کاملا انقلابی و حزب‌اللهی هم دارند ولی در نظر و عمل اهتمامی به ارزش‌های اجتماعی و سیاسی مورد تاکید امام که همان ارزش‌های اسلام ناب محمدی هستند، مثل عدالت، آزادی، جمهوریت، ظلم‌ستیزی، استکبارستیزی و ارائه نسخه دینی قابل اجرا برای مبارزه با موانع اجرای این ارزش‌های اصیل انقلابی و اسلامی ندارند.

* پژوهشگر علوم قرآنی

بازخوانی

مروری بر محوری‌ترین عناصر منشور روحانیت

امام خمینی(ره)، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ۳۲ سال پیش، سوم اسفندماه سال ۱۳۶۷، در پیامی که بعدها منشور روحانیت نام گرفت، خطاب به طلاب و حوزویون، شاخص‌های یک روحانی تراز انقلاب اسلامی را ترسیم کردند؛ منشوری که به صورت مشخص، موضع‌گیری انتقادی امام علیه ۲ جریان تحجر و سکولاریسم را به تصویر می‌کشد. مروری اجمالی خواهیم داشت بر رئوس مهم‌ترین فرازهای نامه تاریخی امام به روحانیت.

■ تأکید امام(ره) بر تاریخ پرافتخار حوزه علمیه

امام خمینی(ره) در ابتدای منشور روحانیت به تلاش‌ها، مجاهدات و مبارزات علمای راستین در طول تاریخ پرافتخار اسلامی و شیعی اشاره کرده و ویژگی‌ها و مشخصات زرین این شاگردان مکتب رسول‌الله را تبیین می‌کنند. تاکید بر این تاریخ پرافتخار، از ۲ جنبه مهم است؛ از یک طرف گذشته حوزه و خدمات آن به فرهنگ ناب اسلامی را معرفی می‌کند و از طرف دیگر خط اصلی حوزه را که باید توسط آیندگان دنبال شود آشکار می‌سازد. امام در این بخش از منشور روحانیت می‌نویسند:

«اگر فقهای عزیز نبودند، معلوم نبود امروز چه علومی به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل‌بیت -علیهم‌السلام- به خورد توده‌ها داده بودند». ایشان در بخش دیگری با اشاره به مبارزات سیاسی و اجتماعی روحانیت در طول تاریخ، می‌فرمایند:

«روحانیت متعهد، به خون سرمایه‌داران زالوصفت تشنه است و هرگز با آنان سر آشتی نداشته و نخواهد داشت. آنها با زهد و تقوا و ریاضت درس خوانده‌اند و پس از کسب مقامات علمی و معنوی نیز به همان شیوه زاهدانه و با فقر و تهیدستی و عدم تعلق به تجملات دنیا زندگی کرده‌اند و هرگز زیر بار منت و ذلت نرفته‌اند. دقت و

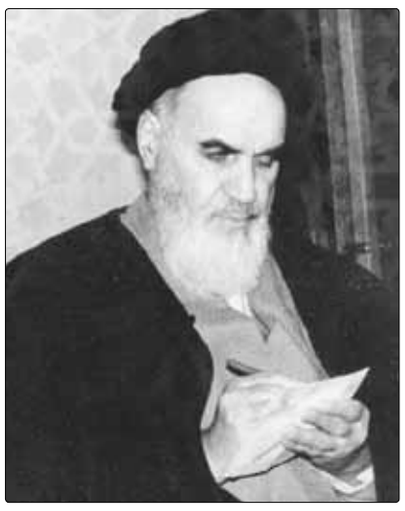

مطالعه در زندگی علمای سلف، حکایت از فقر و در نهایت روح پرفتوت آنان برای کسب معارف می‌کند که چگونه در پرتو نور شمع و شعاع قمر تحصیل کرده‌اند و با قناعت و بزرگواری زیستند».

■ هشدار امام نسبت به «مارهای خوش‌خط و خال حوزه»

تمجید حضرت امام از روحانیت و حوزه‌های علمیه به معنای تایید تمام‌عیار آنچه در روحانیت وجود داشته و دارد، نبوده است. امام خمینی در ادامه نامه خود با انتقاد از متحجرین و مقدس‌نماهایی که ضربه‌های مهلکی بر پیکر مکتب پیشرو و نجات‌بخش اسلام وارد کرده‌اند، تعابیر تندی را علیه این جریانات واپسگرا به کار می‌برند و تاکید می‌کنند:

«البته (این تمجیدها) بدان معنا نیست که ما از همه روحانیون دفاع کنیم، چرا که روحانیون وابسته و مقدس‌نما و تحجرگرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه‌های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست تقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس‌نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند، اینها مروج اسلام آمریکایی‌اند و دشمن رسول‌الله. آیا در مقابل این افعی‌ها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟ عده‌ای مقدس‌نمای واپسگرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ‌کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است».

■ سکولاریسم؛ آن روی سکه تحجر

دغدغه و نگرانی دیگر رهبر فقید انقلاب اسلامی در منشور روحانیت محدود به تحجر و مقدس‌مآبی در حوزه نمی‌ماند و به مقوله جدایی دین از سیاست یا سکولاریسم نیز می‌پردازند. امام بارها در طول حیات مبارک خود و بویژه در منشور روحانیت، نسبت به سکولاریسم که آن را «بلیه عظیم جهان اسلام» می‌خوانند، اعلام خطر کرده و به روحانیون و طلاب جوان در این باره هشدارهای متعدد می‌دهند:

«اولین و مهم‌ترین حرکت (علیه روحانیت و حوزه)، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاهت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست «و» حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به زعم بعض افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش ببارد و الا عالم سیاس و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه داشت. و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هر کس کج راه می‌رفت متدین‌تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک به شمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسالم، مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود».